



امروز



دیروز



دانشگاه تهران



دانشگاه تهران

بکوری چشم دشمنان ایران مصدق تا ابد در قلب پاک ملت ایران جا دارد

## گرامی باد بیست و نهم اردیبهشت ماه ، زاد روز مصدق بزرگ

" انگلستان هنگامی مسئله نفت را حل شده می داند که دکتر مصدق ساقط شود . ما دکتر مصدق را از کار می اندازیم و بعد با جانشین او مسئله نفت را حل می کنیم . "

وینستون چرچیل نخست وزیر وقت انگلستان

در بیست و نهم اردیبهشت ماه یکهزار و دویست و شصت و یک خورشیدی دکتر محمد مصدق چشم به جهان گشود و از همان اوان جوانی به نهضت مشروطه خواهان پیوست و در زمان استبداد صغیر ، برای ادامه تحصیل عازم اروپا شده و در دانشگاه نوشاتل کشور سوئیس در رشته حقوق مشغول تحصیل گردید پس از اخذ دکترا حقوق به ایران بازگشت و بکار دولتی پرداخت . در کابینه مشیرالدوله وزارت دادگستری را بعهده گرفت . سپس به سمت استاندار فارس منصوب و عازم شیراز گردید . پس از سقوط کابینه سید ضیاء ، وزارت دارائی را بعهده گرفت و در سال یکهزار و سیصد و دو خورشیدی بعنوان استاندار آذربایجان عازم تبریز گردید ولی دیری نپایید که بعلت اختلاف با سیاست سردار سپه رضاخان از مقام خود استعفا و به تهران برگشت . در کابینه بعدی مشیرالدوله عهده دار وزارت خارجه شد . در انتخابات دوره پنجم مجلس شورای ملی از سوی مردم تهران انتخاب و راهی مجلس گردید . در این زمان با خلع احمد شاه قاجار از مقام سلطنت و انتخاب رضاخان سردار سپه به جای وی مخالفت کرده و آن نطق تاریخی را از پشت تریبون مجلس ایراد نمود که به بخشی از آن اشاره می شود تا پیش از پیش شخصیت این بزرگمرد آزاد بخواه نمایان گردد :

" ما می گوئیم که سلاطین قاجاریه بد بودند ، مخالف آزادی بودند ، مرتجع بودند . خوب حالا آقای رئیس الوزرا پادشاه شد اگر مسئول شد که سیر قهقرائی می کنیم . امروز مملکت بعد از بیست سال و این همه خونریزی ها می خواهد سیر قهقرایی بکند و مثل زنگبار بشود گمان نمی کنم زنگبار هم این طور باشد که یک شخص هم پادشاه باشد و هم مسئول مملکت باشد! اگر گفتیم که ایشان پادشاه اند و مسئول نیستند ، آنوقت خیانت به مملکت کرده ایم برای اینکه ایشان در مقامی که هستند موثر هستند و

همه کار می توانند بکنند . در مملکت مشروطه رئیس الوزرا مهم است نه پادشاه ، پادشاه فقط و فقط می تواند به واسطه رأی اعتماد مجلس یک رئیس الوزرای را به کار بگمارد . خوب اگر ما قایل شویم که آقای رئیس الوزرا پادشاه بشوند ، آنوقت در کارهای مملکت هم دخالت کنند و همین آثاری که امروز از ایشان ترشح می کند در زمان سلطنت هم ترشح خواهد کرد ، شاه هستند ، رئیس الوزرا هستند ، فرمانده کل قوا هستند . بنده اگر سرم را ببرند و تکه تکه ام بکنند و آقای سید یعقوب هزار فحش به من بدهند ، زیر این بار این حرف ها نمی روم . "

با به سلطنت رسیدن رضا خان بر روی قانون اساسی خط بطلان کشیده شد و رضا شاه همه امور کشور را به دست گرفت هیأت دولت و مجلس بازچه ای بیش در دست دربار پهلوی نبود . اکثر دیکتاتورها در ابتدا اقدامات چشمگیری انجام می دهند ولی بقول ما ایرانیان جوجه را باید آخر پائیز شمرد . برای مثال هیتلر توانست از یک آلمان شکست خورده و ویران در جنگ جهانی اول بزرگترین قدرت جهانی را بسازد ولی در آخر یک آلمان شکست خورده و تحت اشغال را با چند میلیون کشته بجا گذاشت . رضا شاه هم همینطور در ابتدا اقدامات چشمگیری انجام داد ولی در آخر کشور اشغال شده ای را به جا گذاشت و خود به تبعید رفت . دکتر مصدق به فراست دریافته بود که با شاه شدن رضا خان در آینده نه چندان دور کشورش به چه مصیبتی گرفتار خواهد شد که شد .

پس از پایان دوره پنجم مجلس ، مصدق خانه نشین شد تا اینکه در تیر ماه سال هزار و سیصد و نوزده خورشیدی در اجرای فرمان ! ماموران شهربانی به خانه دکتر مصدق رفته و او را بازداشت و به بیرجند تبعید نمودند . پس از سوم شهریور و وزیدن اندک نسیم آزادی ، از سوی مردم تهران دکتر مصدق به نمایندگی دوره چهاردهم مجلس شورای ملی انتخاب گردید و روانه مجلس شد . در مجلس چهاردهم بود که دکتر مصدق لایحه عقد هرگونه قراردادی که از سوی دولت با کشورهای خارجی بدون موافقت و تصویب مجلس شورای ملی ، بسته شود غیرقانونی خواهد بود را به تصویب مجلس رساند .

در آبان ماه یکهزار و سیصد و بیست و هشت خورشیدی نوزده تن از مخالفان دخالت دولت در انتخابات دوره شانزدهم در خانه دکتر مصدق گرد آمده و پس از بررسی اوضاع روز کشور ، جهت دفاع از قانون اساسی و آزادی مصرحه در آن و همچنین در راستای استقلال و حفظ تمامیت ارضی کشور ، موجودیت سازمان جبهه ملی ایران را به رهبری دکتر مصدق اعلام نمودند .

در انتخابات دوره شانزدهم نیز دکتر مصدق از سوی مردم تهران انتخاب و روانه مجلس شد . در اثر ایستادگی و همت بلند این آزادمرد تاریخ ایران زمین و همکاری تنی از اعضای جبهه ملی ایران لایحه ملی کردن صنعت نفت در سراسر کشور به تصویب مجلس شورای ملی و سنا رسید .

در دهم اردیبهشت یکهزار و سیصد و سی خورشیده دکتر مصدق به نخست وزیری ایران برگزیده شد . از این تاریخ مبارزات ملت ایران به رهبری خردمندانه دکتر مصدق علیه استعمار انگلستان رنگ تازه ای بخود گرفت . هدف از ملی کردن صنعت نفت تنها از نظر مالی نبود بلکه بیش از یکقرن انگلستان توانسته بود در نهاد های سیاسی ، فرهنگی ، دینی ، عشایری و نیروهای مسلح رخنه کند و از طریق پایگاه خود در شرکت نفت ، مزدوران خود را در تمامی نهاد های کشوری وارد نماید لذا با ملی کردن صنعت نفت دست استعمار انگلیس از روی نهادهای کشوری و لشگری قطع میشد و ایران به استقلال کامل می رسید .

انگلیس که منافع نامشروع خود را در خطر می دید از طریق مزدوران خود هر روزه اغتشاشاتی را در سراسر کشور برپا می کرد تا دولت ملی دکتر مصدق را با مشکلات روبرو سازد . دولت وقت آمریکا که از خطر نفوذ اتحاد جماهیر شوروی در هراس بود ، بر این باور بود که با گسترش دموکراسی در کشورهای جهان بخصوص خاورمیانه می توان جلوی خطرگسترش کمونیستی را گرفت ولی انگلستان دموکراسی در خاورمیانه را علیه منافع نامشروع خود می دانست و برای جلب دولت آمریکا که از نفوذ اتحاد جماهیر شوروی بیم داشت ، توانسته بود در احزاب چپ نفوذ نموده و بخشی را به استخدام خود در آورد و از طریق آنها هرچندگاه بلوا و آشوبی در سراسر کشور زیر شعار " **یانکی گُو هوم** " برپا نماید که این شعارها مورد خواست شوروی هم بود . در هفدهم تیرماه هزار و سیصد و سی خورشیدی ترومن رئیس جمهور آمریکا اعلام نمود که اورل هریمن را جهت مذاکره به تهران خواهد فرستاد و دکتر مصدق طی پیامی از این اقدام رئیس جمهور آمریکا حسن استقبال نمود . انگلیسها از این موقعیت استفاده نموده و در تاریخ بیست و سه تیرماه با ورود اورل هریمن به تهران ، تظاهرات خونینی را از سوی سازمان های چپ در مخالفت با ورود فرستاده رئیس جمهور آمریکا ، برپا نمودند که در اثر درگیری با ماموران انتظامی تنی چند کشته و تعدادی مجروح شدند . نشریات وابسته به حزب توده ضمن اعتراض شدیدی به دولت ملی که کوچکترین دخالتی در این فاجعه نداشت مصدق را فاشیست و نوکر امپریالیسم آمریکا نامیدند . این فاجعه و اتفاقات بعدی که انجام گرفت مقامات آمریکائی را

به وحشت انداخت که ایران بسوی کمونیست شدن پیش می رود و انگلستان توانست با دسایس گونا گون ، آمریکا را در بر اندازی دولت ملی دکتر مصدق همراه خود سازد بخصوص با روی کار آمدن جمهوریخواهان به ریاست ژنرال آیزنهاور ، آمریکا را متحد و همراه خود نمود .

هر روزه روزنامه های مزد بگیر مطالبی را علیه دکتر مصدق منتشر می نمودند تا مردم را گمراه نموده و علیه مصدق به شورش وادارند . گروهی اعلام می کردند که مصدق عامل انگلیس است و به دستور آنها نفت را ملی کرده تا مردم در فقر و فاقه بمانند ، دسته دیگر مصدق را عامل امپریالیسم آمریکا معرفی می نمودند ، و بخشی هم مصدق را عامل کمونیستها دانسته که هدفش سرنگونی محمدرضا شاه تنها پادشاه شیعه جهان است تا بدین وسیله ایران را به زیر سلطه روسیه بکشاند و بی دینی را در ایران رواج دهد . برای اطلاع بیشتر در این باره می توان به روزنامه های آن دوران مانند : شاهد ، داد ، به سوی آینده ، ، ملت ما ، نبرد ملت ووو...مراجعه نمود .

حوادثی مانند توطئه نهم اسفند و همچنین ربودن و بقتل رساندن تیمسار سرلشگر افشارطوس رئیس شهرداری دولت ملی مصدق ، زمینه را برای براندازی حکومت ملی آماده ساخت و با کمک آمریکا طرح کودتا ریخته شد و بدست مزدوران داخلی کودتای بیست و هشت مرداد انجام گرفت و مدت بیست و پنج سال نظام استبداد سلطنتی بر ایران حاکم شد که در نتیجه به حکوت استبداد دینی ختم گردید .  
دکتر مصدق در بیدادگاه نظامی گفت :

**" اینجانب می خواستم شاهنشاه بر ملتی سلطنت کند که در عداد ملل مستقل و آزاد دنیا قرار گیرد و اگر روزی به شاه گفتند برو ، بگویند من شاه این مملکت هستم و هیچ کجا نمی روم "**

دیدیم که پس از گذشت بیست و پنجسال ، سفیر آمریکا به شاه گفت برو . پاسخ داد بچشم و همان فردا چمدانهایش را بست و رفت . سخنان مصدق در مجلس پنجم و همچنین در بیدادگاه نظامی بزرگترین مدرک تاریخی است که برای ما ایرانیان بجا مانده است که اگر به عمق آن سخنان رسا توجه میشد ، امروز ملت ایران گرفتار چنین سرنوشتی نمیگردید و روزگار چنین نکبت باری نداشت .

خوشبختانه امروزه تنی چند از سیاستمداران آمریکا و انگلیسی به دخالت دولت هایشان در کودتای بیست و هشت مرداد اعتراف نموده اند ولی عجیب اینجاست که افراد خود فروخته ای پیدا می شوند که برای بدست آوردن دل اربابان سابق خود علیه مصدق مزخرفاتی را سرهم کرده و بکار می برند گاهی مصدق را عامل انگلستان دانسته که به دستور انگلیسها نفت را ملی کرد !! و یا اینکه زمینه را برای کمونیست شدن ایران فراهم می نمود که با " قیام ملی بیست و هشت مرداد" به شکست انجامید. این مزدوران خیانتکار هنوز از تاریخ درس عبرت نگرفته اند که دوران سر سپردگی به بیگانگان پایان یافته است و آنچه امروز بر سر ملت ایران آمده است مسئول آن کسی نیست جز محمدرضا شاه که با کمک بیگانگان، قانون اساسی که خون بهای ملت ایران بود را زیر پا نهاد و باعث گردید که کشور عزیز ما دچار چنین سر نوشت شومی گردد . اگر به نصایح دکتر مصدق گوش فرا می داد و فریب اطرافیانش را نمی خورد و قانون اساسی را محترم می شمرد و از مقام خود تخطی نمی کرد مورد احترام ملت قرار می گرفت و آن گونه آواره جهان نمی شد.

دکتر مصدق پس از محاکمه در بیدادگاه نظامی به سه سال حبس محکوم و پی از پایان دوران محکومیت به ده امدادباد رفت و تا پایان عمر در تبعید بسر برد و جز منسوبین درجه یک حق ملاقات با هیچکس را نداشت . پس از وفات مصدق در چهاردهم اسفندماه یکهزار و سیصد و چهل و پنج خورشیدی ، شاه حتی اجازه نداد که به وصیت او عمل شود و در کنار آرامگاه شهدای سی یم تیر دفن گردد. فرمان داده بود :

**" زنده و مرده مصدق همان احمد آباد "**

حتی محل دفن مردگان باید با کسب اجازه از پیشگاه پادشاه اسلام پناه انجام می گرفت !! آنهم در کشوری که حکومتش مشروطه بود .

پس از سال ها که از درگذشت مصدق آزادمرد تاریخ ایران زمین می گذرد شنیدن نام پاکش لرزه بر اندام خودکامگان و جیره خواران بیگانه می اندازد و بهر وسیله و ترتیبی که شده میخواهند با پیراهه بستن بر نام پاک مصدق از وحشت خود بکاهند و شاید هم مورد الطاف اربابان از دست داده خود قرار گیرند لذا هرچندگاه علیه دکتر مصدق مزخرفاتی را سر هم کرده و در درون و بیرون ایران منتشر می نمایند . با اینکه نویسندگان از گروه هائی هستند که بخون همدیگر تشنه اند ولی در برابر نام مصدق در یک صف قرار گرفته و همراه می شوند . فراموش نباید کرد که خفاش ارتجاع همواره به کمک دو بال قادر به پرواز است هرچند بالها در دو سوی مخالف قرار گرفته اند ولی برآیند نیروی بال هایشان در یک جهت می باشد . بال چپ حزب الهی های درون کشور است و بال راست هرزه گویان سلطنت طلب برون مرز . این خود فروختگان در هر فرصتی که بدست آورند به یاوه سرانی علیه پیشوای

نهضت ملی ایران می پردازند ولی جز اینکه آبروی نداشته خود را نزد ملت شریف ایران بیش از پیش ببرند ، سودی عایدشان نمی گردد.

مصدق ستاره درخشانی در آسمان تاریخ ایران زمین بوده و خواهد بود و تا ایران برجاست روشنی بخش مبارزات ملت بزرگ ایران علیه خودکامگی و بیدادگری و استعمار است و تا رسیدن به آزادی ، دادگری ، برابری و مهرورزی ، راه مصدق همچنان ادامه خواهد داشت .

نظام جنایتکار ولایت فقها هر چندگاه دست به جنایت های بی شرمانه ای می زند تا با ایجاد فضای ترس و وحشت صدای ملت تحت ستم ایران را در سینه حبس نماید که بتواند چند صباحی به حکومت جابرانه خود ادامه دهد . اعدام پنج تن از هم میهنان ما در روزهای اخیر یک نمونه از هزاران جنایت وحشیانه است که در این سی سال انجام گرفته است ولی غافل از اینکه ملت ایران روز به روز منسجم تر گشته و بزودی زود به پا خواهد خواست و با سرنگون نمودن این نظام سفله پرور ، ریشه ظلم و خودکامگی و جنایت را برای همیشه از سرزمین ورجاوند خود برخواهد چید و پرچم سه رنگ شیر و خورشید نشان را بر فراز قله دماوند به اهتزاز در خواهد آورد .

## به امید آن روز باشکوه

بیست و هشتم  
اردیبهشت یکهزار و سیصد و هشتاد و نه خورشیدی

ایرانزمین